

بحث در ضمان حال و مؤجل

برای ضامن و مضمون عنه باعتبار حال بودن دین یا مؤجل بودن آن و همچنین حال بودن ضمانت و مؤجل بودن آن ۱۲ قسم متصور است .

- ۱ - دین حال باشد و ضمانت ضامن هم حال
- ۲ - دین حال باشد و ضمانت ضامن مؤجل باشد.
- ۳ - دین مؤجل و ضمانت ضامن حال باشد .
- ۴ - دین مؤجل و ضمانت ضامن هم مؤجل باشد .
- ۵ - دین مؤجل بضمان کمی باشد و ضمانت ضامن مؤجل بدت زیادتر از آن مدت مقرر برای دین باشد .

۶ - مدت تأدیه دین زیادتر از مدت ضمانت ضامن باشد و هر يك از اقسامش گانه یا ضمانت ضامن روی تقاضای مضمون عنه بوده یا آنکه ضامن تبرعاً از آن دین ضمانت نموده آنچه از اقسام دوازده گانه مورد بحث ما است سه مورد است اول آنکه ضمانت حال باشد و مدت تأدیه دین مؤجل باشد .

دوم آنکه مدت تأدیه دین زیادتر از مدت ضمانت ضامن باشد مطابق صریح کلمات فقها ضمانت در دو مورد جائز نیست زیرا تأجیل در تأدیه دین بنحو حال بمنزله تعلیق در ضمانت تلقی شده و ضمانت معلق را صحیح نمیدانند - بعلاوه ضمانت ضامن باید روی همان موضوعی باشد که بعهد مضمون عنه است و لازمه این معنی مساوات بین ذمه مضمون عنه و ذمه ضامن است عیناً و وضماً و اعتباراً و باحال بودن ضمانت و مؤجل بودن دین مساوات موجود نیست و عده ای قائل بصحت ضمانت مزبور شده اند آنچه از کلمات فقهاء از قبیل صاحب وسیله وغنیه و فوائد وغیره مستفاد میشود آنستکه ضمانت حال صحیح نیست و اشعار داشته اند که از شرایط صحت ضمانت آنستکه تأدیه دین با اجل و مدت معلومی باشد و ضمانت را مثل معامله سلمی مشروط بدت قرار داده اند محقق مرحوم هم در شرایط ضمانت حال را بنحو تردید تعبیر فرموده بعلاوه اشعار داشته اند که با بودن دین مؤجل هنوز مدیون مکلف بادای دین نشده و ضمانت ضامن بعنوان تأدیه آن دین حالا بمنزله ایجاب مالم یجب است یعنی امریکه هنوز واجب نشده نمیتوان ضامن آنرا بر خود واجب قرار دهد بعلاوه لزوم تأدیه دین از طرف ضامن فرع وجوب

تأدیه دین برمدیون است و مدیون که ملزم بتأدیه نیست نمیتوان ضامن را که عهده او فرع عهده مدیون بوده ملزم بتأدیه آن دین فعلاً قرارداد والا لازم آید زیادی فرع بر اصل و نیز اشعار داشته اند که مستفاد و قدرمتیقن از ادله ضمان آنستکه ضامن همان نحوه دینی که مدیون بضمون له دارد و میتواند ضمانت نماید و هرگاه برخلاف خصوصیات عهده مدیون ضمانت نمود مشمول ادله ضمان نیست و عهده ای برای آن متصور نخواهد بود.

اکثر از فقهاء از قبیل مرحوم شیخ طوسی و علامه و غیره ضمانت حال را با مؤجل بودن دین صحیح دانسته اند و گفته اند آنچه را ضامن ضمانت مینماید مالی است که بعهد مدیون است و خصوصیات دیگر از قبیل مدت تأدیه امکان تأدیه یا جهات دیگر از توابع آن مال است و با رضایت ضامن و مضمون له از خصوصیات و توابع صرف نظر میشود و این معنی مضر باصل ضمانت و مدیون بودن ضامن نیست و عدم رجحان فرع بر اصل هم از ادله عقید و موانع شرعی بشمار نمیرود و بالتسبیح دلیلی بر لزوم مراعات عدم رجحان فرع بر اصل موجود نیست.

موضوع دیگر آنکه هرگاه ضامن دین مؤجل را بنحو حال بشرح فوق الذکر ضمانت نمود یا آنکه دین مؤجلی که مدت او یکماه بوده مثلاً بمدت ۱۰ روز ضمانت شود و مضمون هه هم رضای بضانت ضامن بنحو مذکور گردیده باشد آیا پس از تأدیه دین بضمون له ضامن حق رجوع به مضمون هه قبل از حلول مدت مقرر اولیه ای که مدیون با دین خود داشته دارد یا باید ضامن صبر کند تا مدت مقرر اولیه منقضی شود نظریه فقهاء در این مورد مختلف است مرحوم شهید ثانی و علامه و غیره عقیده دارند که با رضایت مضمون هه بتأدیه دین مؤجل حالا با تأدیه آن قبل از مدت مقرر عهده مضمون هه بتأدیه دین حلول مینماید و فعلاً عهده داز تأدیه مالی است که ضامن تأدیه نموده در حقیقت مضمون هه از ضامن درخواست تأدیه دین خود را بمدیون نموده و با تأدیه دین قهراً مضمون هه عهده دار تأدیه دین است که تقاضای تأدیه او شده.

موضوع دیگر - در صورتیکه دین حال بوده و ضامن بنحو مؤجل ضمانت نماید و قبل از حلول اجل و تأدیه مال الضمانه ضامن فوت کند ورنه ضامن باید حالا آن دین را تأدیه نماید زیرا بفوت ضامن دین حال میشود و مدتی را که برای ضامن مقرر بوده در اصل دین تغییری نداده بلکه ارفاقی بوده است که مضمون له نسبت بضامن نموده است و با فوت ضامن ارفاق مرتفع شده.

موضوع دیگر هرگاه پس از عقد ضمان مضمون له ذمه مضمون هه را بری نماید آیا حق مراجعه بضامن بعداً برای تأدیه مال الضمان دارد یا نه.

حق آنستکه حق رجوع برای مضمون له نسبت به ضامن باقی است زیرا در موقعی که مضمون له ذمه مضمون هه را بری نمود سالبه با تفتاء موضوع بوده یعنی مضمون له طلبی از مضمون هه نداشته تا آنرا اسقاط نماید بلکه ضامن عهده دار تأدیه دین بوده و آن عهده باقیست و پس از تأدیه ضامن وجه مال الضمان را نیز حق مراجعه بضمون هه خود هم دارد چه آنکه ابراه

ذمه مضمون عنه اثری در رفع اشغال ذمه ضامن نداشته و ابراء ذمه او لغو بوده است و مطابق قول عامه که ضامن را عبارت از ضم ذمه بدمه دانسته اند با ابراء ذمه مضمون عنه قهراً ذمه ضامن بری شده موضوع دیگر هر گاه کسی مالی را بدیگری در مقابل وجه معینی بفروشد و دیگری ضمانت نم آن معامله را از طرف مشتری نماید و قبل از قبض مبیع تلف شود چون بقاعده کل مبیع تلفاً قبل قبضه فهو من مال ما بعد قهراً نحوه معامله تغییر یافته آ یا ضمانت ضامن هم مرتفع شده یا موقوف ببل مشتری است؟ که در صورت مثلی بودن مبیع مثل آنرا از بایع دریافت و یا قیمت را دریافت نماید یا آنکه راضی بحل عقد گردد - هر گاه تلف مال را موجب فسخ برای مشتری بدانیم و مشتری هم معامله مزبور را فسخ کند و فسخ را عبارت از حل عقد اولاً قرار دهیم قهراً عهده ای برای ضامن نیست ولی در صورتیکه فسخ را فسخ من حین بدانیم چون ضامن عهده دار تأدیه نم شده و فسخ فعلی اثری در رفع عهده او نینماید قهراً بایع مستحق اخذ وجه از ضامن و ضامن محق اخذ وجه از مضمون عنه خواهد بود و بعضی گفته اند که در مورد عهده ضامن در حین انعقاد معامله بنحو مراعی بوده یعنی اگر مبیع را بایع بشتی رد نمود ضمانت ضامن مستقر است و اگر تلف شد ضمانت از اول منعقد نشده ولی نظریه مزبور قابل خدشه است زیرا ضمان بنحو منجز باشد و تردید با مراعی بودن آن با مورد دیگر صحیح نیست .

موضوع دیگر هر گاه مالی را در مقابل مبلغی فروخته و شخص ضامن نم شد و در آن مبیع بعد از فروش و قبل از قبض عیبی ظاهر گردد یا معلوم شود آن مال قبلاً معیوب بوده و مشتری آن معامله را بواسطه عیب فسخ نماید در این مورد عهده ای برای ضامن نیست زیرا از اول ضمانت واقع نشده و بعضی تصور نموده اند که انعقاد معامله موجب ایجاد عهده برای مشتری در مقابل نم گردیده و ضامن با قبول ضمانت عهده دار تأدیه آن وجه شده و عملیات بعدی و فسخ مشتری رافع عهده از ضامن نیست و استدلال آنان آنستکه هر گاه مشتری با وجود عیب در مبیع حاضر برای فسخ بشود و بخواهد ارزش و مابه التفاوت را دریافت دارد و تصور نمائیم که ضامن از طرف بایع ضمانت نموده باشد باید ارزش و مابه التفاوت را ضامن بپردازد و این معنی را دلیل ایجاد عهده برای ضامن در معاملات خیراری قرار داده اند و در نتیجه هر گاه ضامن هم ضمانت از نم را نموده باشد همین نظریه موجود و قابل توجه است موضوع دیگر آنکه هر گاه ضامن که ملزم بتأدیه وجه الضمان بود روی جهاتی که بین ضامن و مضمون له موجود بوده تمام وجه الضمان یا بعضی آنرا از ضامن دریافت نماید و عهده آنرا نسبت بآن بری نماید آیا ضامن در صورتیکه مضمون عنه استدعاء ضمانت او را نموده حق رجوع بمضمون عنه را کلاماً بمضاد دارد یا آنکه حق رجوع و دریافت وجه الضمان مشروط بتأدیه وجه الضمان است و با عدم تأدیه وجه الضمان کلاً یا بمضائق رجوع از او منتفی است بعضی تصور فرموده اند که با عدم تأدیه حق رجوع برای ضامن بمضمون عنه باقیست زیرا در مرحله اولیه ای که مضمون عنه از ضامن تقاضای وجه معینی

را نمود و ضامن و مضمون له رضایت بضمان دادند شخص مضمون عنه خود را در مقابل ضامن متمهد قرارداد که وجه مال الضمان را باو تأدیه نماید و عدم تأدیه وجه الضمان کلا یا بعضاً بمضمون له از اموری است که مربوط بمضمون عنه نیست بهلاوه گذشت مضمون عنه از تمام وجه الضمان یا بعض آن در مقابل جهات و عناوین خارجی بوده که تحمیل آن بر ضامن دشوار و برای آنهم عرفاً قیمتی متصور است و این معنی از امور شخصی و مربوط بمضمون عنه نیست .

عده ای از فقهاء گفته اند که ایجاد عهده برای مضمون عنه موکول بتأدیه وجه الضمان است و بدون وجه الضمان عهده ای برای مضمون عنه ایجاد نمیشود و عقیده دارند که ضمانت بامور موجب ایجاد عهده برای مضمون عنه نسبت بضامن نیست بلکه ضمانت را بنحو مقتضی و جنبه اقتضائی داده اند و این اقتضا در صورتیکه مصادف با تأدیه وجه الضمان گردد موجب تنجز عهده مضمون عنه خواهد شد و بدون تأدیه وجه الضمان اقتضا مرتفع و استقرار نخواهد یافت و صرف اقتضا را موجب تنجز عهده برای مضمون عنه ندانسته اند بهلاوه اخباری که در مورد ضمان وارد شده استقرار عهده را منوط بتأدیه وجه الضمان قرار داده اند و این نظر اکثر محول از فقهاء است و حق هم همین است موضوعات معروض قابل دقت و همکاران محترم را بتوجه و دقت بهر یک از آنها خواهانم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی